

قانون اساسی مشروطیت در ترازوی اندیشه

شیخ فضل الله نوری

* سید ابراهیم معصومی

** علیرضا نائج

*** مرتضی اشرفی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۵

چکیده

شیخ فضل الله نوری از علمای طراز اول و طلایه دار در نهضت مشروطیت (عدالتخواه) بود، ایشان با درایت کامل مشکلات و چالش های موجود و پیش روی ملت ایران را خوب درک کرده بودند و مسبب اصلی آن را نیز حکومت استبداد می دانستند به این علت بر این امر استوار بود که باید حکومت استبداد با بهترین نحو که همان ایجاد مجلس قانونگذاری و مشروطه کردن سلطنت است مقابله شود لذا در بدو شروع نهضت مشروطیت، طی اعلامیه ها و سخنرانی هایی که انجام دادند بر این کار مهم پافشاری می کرد، اما پس از اینکه دست روشنفکران غرب زده وارد نهضت مشروطه شد و نهضت مشروطه ای که مد نظر شیخ و علمایی که برای محدود کردن استبداد به پا خواسته بودند در دست روشنفکران قرار گرفت تمامی قوانینی که بعد از تشکیل مجلس اول توسط روشنفکران نوشته شده بود مورد اعتراض شدید ایشان قرار گرفت و شیخ نسبت به اصلاح آنها اعلامیه، رساله و سخنرانی هایی مفصل انجام دادند فهم شیخ شهید در شناخت مسائل و حوادث عصر مشروطه برگرفته از فهم عمیق و دقیق از آموزه های اسلامی و تطبیق آن بر زمان و عصر وی دارد و این موجب تقابل شیخ با جریانان روشنفکری، استعمار و استبداد گردید؛ مقاله حاضر بر اساس مدارک تاریخی در صدد است موارد مخالفت شیخ فضل الله نوری با قوانین مجلس اول (قوانین روشنفکران) مانند: مشروطه خواهی، گذر از مشروطه به مشروطه مشروعه، قانون اساسی، نظریه ای اصل نظارت بر مجلس، تبیین مفاهیم در قانون اساسی و اصلاح قانون مطبوعات را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

کلیدواژه‌گان: استبداد، استعمار، انقلاب مشروطیت، روحانیت، روشنفکران، شیخ فضل الله، عدالتخواه، قانون اساسی، مجلس، مشروطه مشروعه، مطبوعات، نظارت.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی و پژوهشگر مرکز مطالعات

راهبردی مجمع جهانی اهل بیت (ع)، قم، ایران، رایانامه: masoumi2828@gmail.com

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران

*** استادیار، پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص)، قم، ایران

شیخ فضل الله نوری از علمای طراز اول تهران که در جریان نهضت مشروطیت (عدالتخوانه) نقش اول را ایفا می کرد و در مهاجرت صغری و کبری طلایه دار نهضت و مخالفت با استبداد بود اما پس از اینکه دست روشنفکران غرب زده وارد نهضت مشروطه شد و تا حدودی کار از دست علما خارج شد و نهضت مشروطه ای که مد نظر شیخ و علمایی که برای محدود کردن استبداد به پا خواسته بودند در دست روشنفکران قرار گرفت و مشروطه ای که علماء درخواست داشتند با مدل غربی در ایران پیاده شد به خاطر همین شیخ با علم کردن مشروطه مشروعه به مخالفت با آنان به پا خواست اما روشنفکران موفق شدند بر موج ضد استبدادی جامعه سوار شده و شیخ را شخص طرفدار استبداد معرفی کنند و در نهایت مشروطه مد نظر غرب زدگان در ایران پیروز شده و شیخ و یاران وی را که تا حد جان برای عدالتخوانه و رهایی از استبداد مجاهدت کرده بودند به دار آویختند و تنها ثمره ای که از انقلاب مشروطه به روحانیت شیعه رسید، شهادت چند طلبه در نهضت عدالتخواهانه، شهادت آیت الله شیخ فضل الله نوری اعلم علمای تهران و ترور آیت الله بهبهانی و... و همچنین حضور مدرس در مدت یک سال به عنوان ناظر و در چهار دوره بعد به عنوان منتخب تهران بود که توانست با جهاد پیگیر خود شمعی از نهضت روحانیت و مردم شیعه را روشن نگه دارد. اما مهم ترین دست آورد انقلاب مشروطیت، تجربه ی مشروطه بود که امام خمینی در انقلاب اسلامی سخت آن را مورد عمل قرار داد. امام خمینی هیچ گاه اجازه نداد تا روحانیت دنباله رو احزاب، گروه ها و روشنفکران و ابزاری برای پیشبرد اهداف آنها شود. امام خمینی پیشگام و پیشرو همه را به دنبال خود به حرکت درآورد و تا جایی که آنها در مسیر هدف اسلام می آمدند با خود می برد و همین که انحراف در آنان مشاهده می کرد، چون مهره ای از گردونه خارج می کرد و این خود بزرگ ترین دستاورد مشروطه برای انقلاب اسلامی و رهبری آن بود.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

جایگاه شیخ فضل الله در میان مردم

آرتور نیکلسون سفیر انگلیس در دربار تزار، در تلگراف به ادوارد گری وزیر خارجه بریتانیا (مورخ ۱۸ مارس ۱۹۰۹ یعنی حدود ۵ ماه قبل از شهادت شیخ)، با

اشاره به تصمیماتی که در لندن و پترزبورگ بر ضد شیخ در جریان بود، هشدار روسها را چنین منعکس می‌سازد:

در مورد شیخ فضل‌الله باید به این نکته توجه داشت که این مجتهد، نه تنها در محافل محافظه‌کار (مخالفین مشروطه) بلکه در میان عناصر میانه‌رو (مشروطه خواهان معتدل و غیرافراطی) نیز نفوذ زیادی دارد و جلب همکاری او برای موفقیت اصلاحات طرح ریزی شده (تجدید مشروطه و مجلس) اجتناب ناپذیر است. هر نوع اقدامی که دو دولت (روس و انگلیس) علیه شیخ به عمل آورند، ممکن است نارضایتی توده‌های مردم را مخصوصاً در تهران که شیخ دارای پیروان زیادی در میان طلاب یا محصلین مدارس مذهبی است، برانگیزد. بنابراین، دولت امپراتوری (روس تزاری) عقیده دارد با توجه به این حقیقت که شیخ هیچ گونه مقام رسمی ندارد که بتوان او را از داشتن آن مقام محروم کرد، عاقلانه‌تر خواهد بود که به شخص شیخ فضل‌الله نوری کاری نداشته باشند.^۱

پیرم خان ارمنی در یادداشتهای خویش، شیخ را «روحانی عالیقدری» به شمار می‌آورد که «گفته‌اش او برای توده خلق، وحی منزل محسوب می‌شد».^۲ عبدالله بهرامی به چشم خود، شاهد آن چنان استقبال باشکوهی از مردم سنگلج نسبت به شیخ بوده است که می‌نویسد: «در همان موقع در من فکری پیدا شد که اگر انسان شاه نشود، بهتر است که اقلماً مجتهد یا پیشوای امت گردد»!^۳

مستوفی تفرشی در جلد اول «تاریخ انقلاب ایران» در شرح حوادث صدر مشروطه می‌نویسد:

در این وقت که علمای اعلام صلاح و پیشرفت کار خویش را در... جنبش مجدد دیدند... در فکر عاقبت کار افتادند که آیا با این... قدرت شاهزاده صدر اعظم (عین‌الدوله)... کار پیشرفت می‌کند، یا مانند حرکت پیش (مهاجرت صغیر به حضرت عبدالعظیم(ع) در صدر مشروطه)، اسباب افتضاح خواهد بود؟ پس از آنی که دو سه روز در این باب سخن راندند عاقبت، صلاح پیشرفت کار خویش بر آن دیدند که با هر طریقی که بتوانند جناب حاج شیخ فضل‌الله را با

قانون اساسی
مشروطیت در
ترازوی اندیشه ...
(۱۷۸ تا ۱۵۹)

۱. تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ترجمه حسن معاصر، صص ۱۰۵۶-۱۰۵۷.

۲. پیرم خان از انزلی تا تهران...، صص ۶۱-۶۲.

۳. خاطرات بهرامی، عبدالله بهرامی، ص ۱۰۵.

خود همراه سازند، زیرا که می دانستند با ضدیت و مخالفت با جناب شیخ، کار برای این حضرات پیشرفت ندارد...

تفرشی سپس مضمون سخنان آنان به شیخ را چنین می آورد که:
«با ضدیت و مخالفت شما، کار برای ما پیشرفت ندارد. اگر شما با ما همراهی و مساعدت نفرمایید، هیچ وقت کار از پیش نمی رود و در زیر فشار این شاهزاده مغرور و متهور، خواهیم ماند».^۱ دیگر مورخان نیز نوشته اند: «عین الدوله از حرکت حاج شیخ فضل الله بی اندازه ضعیف شد»^۲ و شیخ با پیوستن به مهاجرین «لطمه بزرگی به حیثیت درباریان» زد.^۳

شیخ فضل الله بعد از عمری مجاهدت در علم و تقوا محبوبیت شگرفی را در بین مردم و حتی بسیاری از مشروطه خواهان معتدل کسب کرده بود تا آنجا که شخصیت نیک نفس و ضداستبدادی چون عضدالملک (که خود مشروطه چیان وی را به نایب السلطنگی مشروطه برگزیدند) از خبر اعدام شیخ آنگونه برآشوبد و بر سر مسببین فاجعه فریاد کشد و یا سید محمد امام زاده (امام جمعه آزادی خواه تهران در مشروطه دوم، و عضو شورای انقلاب پس از فتح تهران) جلسه تصمیم گیری برای قتل شیخ را معترضانه ترک کند!^۴

جایگاه شیخ فضل الله در بین رجال

شیخ پس از بازگشت از عراق به تهران اصولاً هر جا و در میان هر جمعی حضور می یافت صدرنشین مجلس بود. همچنین شیخ همراه جمعی کثیر از علمای تهران و دیگر بلاد در حضرت عبدالعظیم علیه السلام تحصن جست، باز شمع پرفروغ آن جمع بود: می دانیم که هنگام تحصن شیخ در حضرت عبدالعظیم علیه السلام جمع کثیری از علمای بلاد خصوصاً تهران با وی بودند که در بین آنان چهره های برجسته ای نظیر سید احمد طباطبایی، سید جمال الدین افجه ای، ملا



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

۱. مکتوبات، اعلامیه ها...، ترکمان، صص ۱۶۶-۱۶۷.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش ۱، ۵۰۶/۳.

۳. انقلاب مشروطیت ایران، دکتر رضوانی، ص ۱۱۵.

۴. روزنامه اطلاعات، ش ۱۴۸۹۲، ۳/ ۱۰/ ۱۳۵۴، ص ۱۹، نامه محیط طباطبایی.

محمد آملی، حاج شیخ علی اکبر بروجردی، مجتهد رستم آبادی و مهمتر از همه: میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی به چشم می‌خورد.^۱

در متن «میثاق اخوت» ی که در هشتادمین روز تحصن نگاشته اند که دستورالعمل بین علمای متحصن باشد^۲ مقام «ریاست» شیخ در میان آن جماعت چنان منعکس شده است:

چون در این اوقات، بنیان ایمان مُشرف به انهدام، و سفینه... دین... در سُرف غرق و انهدام گردیده... به تاریخ یازدهم جمادی الأولى ۱۳۲۵، به غیرت اسلامی و همت والای امام عصر عجل الله فرجه و تأییدات الهیه، عده (ای) معتد به از علماء متدینین و فقهاء شامخین و پیشوایان راشدین... دست از مال و عرض و جان خود شسته، نه، بلکه تمام آنها را در ازای رضای حق و اعلای کلمه اسلامی و حفظ ناموس شرع محمدی (ص) بذل نموده... یکباره از هواپرستان کناره جسته... در ملازمت حضرت مستطاب حجه الاسلام و المسلمین، ناصر الملّه و الدین، حامی شریعت سیدالمرسلین، حامل لواء الاسلام، نائب الامام، فضل الله المنبسط علی الأنام، و نوره المتلألؤ عن الظلام، شیخنا المکرم المؤید، و مولانا المعظم المسدد، الحاج شیخ فضل الله النوری، ادام الله ظله العالی ما کرت الایام و اللیالی طریق هجرت الی الله را پیموده، مهاجرت به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه آلاف التحیه و التسلیم نموده... مدت دو اربعین کامل است که این عده عدیبه به ریاست شیخ معظم کنفس واحده، بنفس واحده حرکت نموده (اند) پس، از خداوند توفیق و از حضرت امام عصر همت خواسته، می نویسم که: چون تمام این دسته از علماء عاملین که اخوان مؤلفین و اولیاء مهاجرین هستند حضرت شیخ معظم را به سیمت اولیت و اولویت در هر مقام شناخته و می دانند، لاجرم کلام در سه مقام انجام پذیرد: اولاً، حقوق شیخ معظم است بر علماء مهاجرین. ثانی، حقوق علماء اعلام است بر حضرت شیخ معظم. سیم، حقوق علماء مهاجرین است نسبت به یکدیگر...^۳

قانون اساسی
مشروطیت در
ترازوی اندیشه ...
(۱۵۹ تا ۱۷۸)

۱. علماء معاصرین، حاج ملا علی واعظ خیابانی، ص ۱۱۶.

۲. پایداری تا پای دار، سیری در حیات پر بار علمی، معنوی، اجتماعی و سیاسی شهید حاج شیخ فضل الله نوری، علی ابوالحسنی (منذر)، نور، تهران، ۱۳۶۸ ص ۴۱۱-۴۲۲.

۳. پایداری تا پای دار، همان، ص ۴۱۱-۴۲۲.

مشیرالسلطنه وزیر مظفردینشاه و رئیس الوزرای محمدعلیشاه، نیز سر در حلقه ارادت و تقلید شیخ داشت. صدراالاشراف، که در اواخر استبداد صغیر با مشیرالسلطنه دیدار و گفتگو داشته، می‌نویسد: «مقلد مرحوم شیخ فضل‌الله نوری» بود.^۱ شرف‌الدوله نیز در بخش خاطرات آن ایام، از شخصی «موثق» نقل می‌کند که: مشیرالسلطنه «بی‌اجازه شیخ فضل‌الله قدمی بر نمی‌دارد. هر روز شیخ علی‌اکبر (بروجردی، نماینده شیخ) به خانه او می‌آید و می‌رود به اندرون و دستورالعمل تعیین می‌کند و مشیرالسلطنه هم مطابق دستور او حرکت می‌کند.»^۲

شاهان قاجار هم از شیخ حریم می‌گرفتند و با او به عنوان وزنه‌ای بس سنگین در ترازوی اجتماع و سیاست برخورد می‌کردند. مظفردینشاه زمانی که خبر قتل پدر را شنید از تبریز با خط خود نامه‌ای به «جناب مستطاب آقا شیخ فضل‌الله مجتهد سلمه‌الله تعالی» در تهران نوشت و جلوس خویش بر تخت سلطنت را «به توسط آن جناب، به اهالی دارالخلافه اطلاع» داد؛ در معنی، به زبان دیپلماسی، از شیخ خواست تا رسیدن او به تهران، مراقب اوضاع باشد. مظفردینشاه در سفر سوم خود به اروپا از ولیعهدش محمدعلی میرزا خواست به پایتخت بیاید و به عنوان «نایب السلطنه» در غیاب او کشور را اداره کند. ولیعهد به تهران آمد و شاه، کشور را به قصد اروپا ترک گفت. باری، در اینجا نیز شاه و ولیعهد وی، برای حفظ آرامش پایتخت در طول سفر مزبور، متوسل به شیخ شدند.^۳ در مورد محمدعلیشاه نیز نوشته‌اند که در فترت بعد از مشروطه صغیر، از شیخ ملاحظه و هراس داشت^۴ و در کارها با وی مشورت می‌کرد.^۵

احترام رجال سیاسی به شیخ، صرفاً به ملاحظه مقام و موقعیت مهم اجتماعی او نبود. بلکه مزایای علمی و اخلاقی و بویژه عظمت روحی آن بزرگمرد، قلب آنان



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

۱. خاطرات صدراالاشراف، ص ۱۹۵.

۲. روزنامه خاطرات شرف‌الدوله، ص ۳۴۷.

۳. نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت خارجه، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۴. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ۲۹۷/۵.

۵. انقلاب مشروطیت ایران، دکتر رضوانی، ص ۱۸۰؛ و نیز ر. ک، تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص

۸۲۹؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملکزاده، ۱۰۱۹/۵؛ رجال عصر مشروطیت، سید ابوالحسن

علوی، صص ۸۱-۸۲.

را تسخیر کرده بود. اندوه عمیق عضدالملک، رئیس ایل قاجار و نایب‌السلطنه احمدشاه، را در سوگ شیخ دیدیم.^۱ همو، در بیان محبوبیت بی نظیر شیخ، و رمز آن، سخنی دارد که پژوهش منصفانه کارنامه زندگی شیخ، کاملاً آن را تأیید می‌کند:

حاج شیخ فضل‌الله نوری، به واسطه تبحر علمی و جامعیت معلومات و قدرت استدلال و قوت و نفوذ ناطقه و ایمان قوی و هوش سرشارش، و همچنین به واسطه جذبۀ شخصی و فن مردم داریش چه در دربار و چه در جامعه، به مقام و محبوبیتی رسید که در ایران، تالی نداشت.

نقش مؤثر شیخ در نهضت‌های ضد استبدادی و عزل حکام جور تاریخ، عزل صدراعظم‌های مقتدری چون امین‌السلطان و عین‌الدوله را به پای شیخ نوشته است: شرکت فعال شیخ در نهضت ضد استعماری - ضد استبدادی تحریم تنباکو^۲، نقش مؤثر وی در برکناری امین‌السلطان^۳ و حضورش در مرکز ثقل قیام عدالتخواهی صدر مشروطه که به عزل عین‌الدوله انجامید، همگی ثبت تاریخ است. فریدون آدمیت و مهدی بامداد تصریح دارند: شیخ «در قیامی که منجر به صدور فرمان مشروطیت گردید خدمت ارجمندی کرد».^۴ اسماعیل رائین نیز نوری را در طلوع مشروطه «یکی از سه رهبر برجسته معترضین» می‌شمرد.^۵

۱. نهیب جنبش ادبی - شاهین، ص ۲۷۵، روزنامه خاطرات غلامعلی خان عزیز السلطان...، ۱۵۸۶/۲.

۲. خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، ص ۵۷۲ - ۵۷۳؛ خاطرات من...، اعظام الوزاره، ۴۰/۱ - ۴۱؛ اندیشه دینی و جنبش ضد رژیم در ایران، آبادیان، ۱۳۲ - ۱۳۹ و ۱۷۲ -

۱۷۳

۳. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ۴۱۰/۲؛ خاطرات و اسناد... نظام السلطنه مافی، باب دوم و سوم؛ اسناد، صص ۲۹۷ - ۲۹۸، ۳۰۹، ۳۲۸ و ۳۳۷؛ تاریخ انقلاب ایران، تفرشی، مندرج در: مکتوبات، اعلامیه ها...، ترکمان، ۱۶۵/۲؛ حیات یحیی، دولت آبادی ۳/۲؛ عصر بیخبری، تیموری، ص ۷۸؛ عین‌الدوله و رژیم مشروطه، مهدی داودی، ص ۶۹.

۴. فکر آزادی، آدمیت، ص ۲۴۶؛ شرح حال رجال ایران، بامداد، ۹۷/۳.

۵. انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت، ص ۷۹. و نیز ر. ک، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملکزاده، ۳۶۶/۲؛ تاریخ معاصر ایران، پیتز آوری، ترجمه رفیعی مهرآبادی، ص ۲۴۹؛ روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ۱۸۰۰/۳؛ تاریخ انحطاط مجلس، مجدالاسلام کرمانی، ص ۲۸۵؛ قیام آذربایجان ستارخان، امیرخیزی، ص ۴۵۷؛ گنجعلیخان، باستانی پاریزی، ص ۳۴۳؛ مجموعه آثار... ثقه‌الاسلام، فتوحی، ص ۴۷۲؛ پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، اتحادیه، ص ۱۰۸؛ سید جمال واعظ اصفهانی، یغمایی، ص ۲۹۱؛ چگونه حاج شیخ فضل‌الله نوری را در میدان سپه به دار کشیدند، خسرو معتضد، صص ۱۹ - ۲۰.

حجت الاسلام و المسلمین حاج میرزا عبدالرضا کفایی (فرزند آیت الله میرزا احمد کفایی و نوۀ آخوند خراسانی) در ۱۵ شهریور ۱۳۷۹ شمسی به راقم این سطور اظهار داشتند:

چندی پیش از مشروطیت، توجه علما و مراجع بزرگ نجف به مسائل ایران معطوف گردید. از مرحوم والد شنیدم که می گفت: بعد از اینکه نامه های زیادی از ناحیۀ مردم ایران (در شکایت از احکام مستبد قاجار) به مراجع نجف رسید، مرحوم آخوند و آقایان شیخ محمدحسن مامقانی و فاضل شریانی و حاجی میرزا حسین خلیلی تهرانی برای بررسی اوضاع و چاره جوئی و اقدام درباره آن، جلسات رباعی تشکیل دادند که سری بود و هیچ کس از فرزندان و اصحاب ایشان، حق شرکت در آن جلسات را نداشتند. جلسات سیار بود و هر جلسه در منزل یکی از آنان برگزار می شد. با فوت مرحوم شریانی (۱۳۲۲ ق) و مامقانی (۱۳۲۳ ق)، جلسات مزبور طبعاً به هم خورد. تا اینکه زمینه انقلاب مشروطیت در ایران تشدید شد و طومار شکایات ارسالی به نجف (از ظلم و جور حکام متعدی قاجار) فزونی گرفت.

ایشان افزود:

از مرحوم شیخ محمدحسن معزی تهرانی شنیدم که از حاج شیخ ملا هاشم خراسانی (صاحب منتخب التواریخ) نقل می کرد که می گفت: من خود چند ماه قبل از امضای فرمان مشروطیت، در بحبوحۀ درگیریها جهت استعلام و استخبار از نظر اعلام نجف درباره اوضاع، به نجف رفتم و ۶ ماه در آنجا ماندم. در این مدت، ۱۰ هزار طومار شکایت به محضر آقای آخوند رسید (پایان نقل مرحوم معزی و کلام حاج ملا هاشم) و قاعدتاً قبل از آن هم طومارهایی به دست ایشان رسیده بوده است). باری، پدرم (میرزا احمد کفایی) می گفت:

با وجود تواتر شکایات، و وقوع جلسات و مذاکرات بین اعلام نجف برای تصمیم گیری پیرامون مسائل و مشکلات ایران، هنوز مرحوم آخوند و دیگران اقدام جلدی نکردند. تا اینکه مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری به مرحوم آخوند نامه نوشتند و اظهار داشتند که: بسیاری از مردم ایران، مقلد شما هستند و در این قیام تا شما اقدامی نکنید مسئله به سامان نخواهد رسید. برای پیشرفت کار، نیاز به حکم و مساعدت شماست.

بعد از نامه حاج شیخ فضل الله اعلی الله مقامه، مرحوم آخوند و حاجی میرزا



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

حسین تهرانی و سایر اعلامی که در نجف بوده و قضایا را تعقیب می‌کردند، به طور جدی در این قضیه اقدام کردند و قیام عدالتخواهی پیروز شد.

اینکه پاره‌ای از علما و رجال بلاد در تلگراف خویش به مجلس، شیخ فضل‌الله را مخاطب گزارشهای مربوطه به مشروطه قرار می‌دادند، و اینکه مجلس شورای ملی بر حضور شیخ در مجلس جهت تصحیح و تهذیب قوانین اساسی اصرار داشت، به اعتبار همان سوابق بود. این کارنامه درخشان ضد استبدادی، همراه با شهادتی که شیخ در روزهای آخر عمر در برابر مرگ از خود بروز داد، در کل، نشانگر اراده قاطع و پولادین انسان شجاع، پرنفوذ و دریادلی است که از حسیض زبونی و در یوزگی به آستان قدرت، بس فراتر نشسته است. شیخ در تحصن عبدالعظیم علیه‌السلام مکتوبی خطاب به علما صادر کرده آنان را از عواقب سوء مشروطه وارداتی بشدت ترساند و تقاضا کرد در آن شرایط حساس، به وظیفه دینی و ملیشان برای نجات اسلام و مسلمین عمل کنند. در آن مکتوب، ضمن اعتراض به همراهی نخست وزیر با مشروطه چیان غربزده، و سکوت و حیرت وزرا و بستگان سلطنت، خود شاه را نیز به باد انتقاد گرفت:

اعمام همایونی با گنجهای قارونی خود را به کناری کشیده‌اند. رجال دولت همه مدهوش، کانه‌م خشب مسنده! پادشاه اسلام پناه آیا خود نیز غافل است یا متغافل؟! نمی‌دانیم! شاید وسوس وزرای خیانت شعار و دسایس دولتهای همجوار (روس و انگلیس) و افسونهای دردمندانۀ روزنامه جات که امروزه از وسایل تهتک و تجری، و ادوات تکسب و تکدی شده است، در ضمیر منیر تأثیر نموده، ذات اقدس را برای تسلیم کردن اسلام و تبدیل دادن شرایع و احکام حاضر ساخته باشد!^۲

این مکتوب تاریخی، بوضوح می‌رساند که آن بزرگمرد اولاً نهضت عظیم خویش برای «تصحیح» مشروطه و «تهذیب» مجلس را بدون همراهی و حمایت شاه آغاز کرده بود و ثانیاً از اینکه با «کویه» فریاد خویش بر وجدان خفته شاه و دولتیان بکوبد، و توطئه های روس و انگلیس را به باد اعتراض بگیرد، باک نداشت. بنابراین باید بر کلام حسنعلی برهان صحه گذاشت که می‌گوید:

۱. تعبیر قرآن مجید درباره منافقین: گویا چوبهای خشکند!

۲. تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۴۱۰.

شیخ فضل الله «بسیار در ابراز عقایدش شجاع و بی باک بوده و مطلقاً از این لحاظ مانند بعضی روحانیون معاصر خود محافظه کار نبود و ملاحظه قدرت روز را نمی نمود».^۱

شهادت شیخ فضل الله

مشروطه خواهان بعد از پیروزی با بزرگواری، دشمنان مشروطه را مورد لطف قرار دادند. برای محمدعلی شاه بزرگترین دشمن مشروطه، حقوق تعیین کردند؛ پسر غیربالغش را به پادشاهی برگزیدند؛ لیاخوف، فرمانده نظامی بریگاد قزاق را که سال قبل مجلس را به توپ بست، مورد عفو قرار دادند و «سرداد اسعد مجدداً شمشیر را به کمر لیاخوف بست و گفت: او به وظیفه سربازی خود عمل کرده و ایرادی به وی نخواهد بود.»^۲ گویی تنها کسی که در این میان به وظیفه خود عمل نکرده بود شیخ فضل الله نوری بوده است. «این سران مجاهدین، پیرم خان ارمنی را که دو روز بود به ریاست کل شهربانی منصوب گردیده بود احضار نموده مطلب را با او در میان گذاشتند. پیرم خان گفت: اگر خیال اعدام شیخ را دارند باید هر چه به موقع، به اجرا بگذارند، زیرا بعداً احساسات آتشین مردم تخفیف حاصل می کند و اجرای این نقشه بلاشکال نخواهد بود... زعمای مجاهدین انجام این مأموریت را بخود پیرم محول کردند. پیرم نیز شبانه با چند نفر مجاهد ارمنی شیخ را دستگیر نمودند و در روز ۱۳ رجب ۱۳۲۷ ق روز تولد امیرالمؤمنین علی (ع) یک ساعت و نیم به غروب مانده ایشان را به دار آویختند.»^۳ در جریان مشروطیت تنها شیخ فضل الله به چوبه دار بسته نشد. همانطوری که آن عالم ژرفاندیش پیش بینی کرده بود درست یک سال بعد از شهادت حاج شیخ در ۸ رجب ۱۳۲۸ ق «شب شنبه ۲۴ تیر، چهار نفر مجاهد مسلح از تاریکی شب استفاده کرده، چون دزدان به خانه بهبانی رفتند و آن مرد روحانی هفتاد ساله، مؤسس مشروطیت را با گلوله شهید



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

۱. مجله وحید، شماره ۱۴، دوره ۱۴، اسفند ۱۳۵۵ ش.
۲. نورالله دانشور علی (مجاهد السلطان) تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، چاپ کتابخانه دانش، بی جا ۱۳۳۰، ص ۶۷.
۳. همان، ص ۶۹. مجله شاهین نهیب انقلاب ادبی، ۱۳۳۴ ص ۲۲۹-۲۶۹. «مکتوبات، اعلامیه‌ها... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ فضل الله نوری در مشروطیت، ج ۲، از صص ۲۸۳-۳۱۷.

کردند.^۱ پس از ترور مرحوم بهبهانی، آخوند ملاکاظم خراسانی به اتفاق آیت‌الله عبدالله مازندرانی حکم تکفیر تقی زاده را صادر و به مجلس ابلاغ کردند.^۲

مشروطیت در آراء شیخ فضل الله

در این قسمت موضع گیری های شیخ فضل الله نوری درباره اموری که بعد از نهضت مشروطیت در مجلس ملی به تصویب رسید مورد بررسی قرار می گیرد.

مشروطه خواهی

شیخ فضل الله پس از تدوین قانون اساسی ایرادهای اصولی به آن گرفت و آن را ضامن مخالفت با شرع ندید. در اثر اتهام‌ها و تهدیدهای به اصطلاح آزادیخواهان مجبور شد به حرم حضرت عبدالعظیم پناهنده شود و در آنجا نشریاتی را به نام لویح در توضیح خواست‌های خود منتشر کند.

شیخ فضل الله هرگز با مشروطه و مجلس مخالف نبود، هر چند مخالفینش وی را با این اتهام منزوی کردند. مخالفت شیخ با اساسنامه‌ی غیر شرعی و گفتار غربگرایان و نوشته‌های توهین آمیز مطبوعات به اسلام بود و شیخ تصمیم داشت اصولی را به قانون اساسی اضافه کند که حرمت اسلام حفظ شود. مخالفین، شیخ را متهم به استبدادخواهی کردند؛ حال آن‌که این دروغی بیش نیست. چه این‌که شیخ خود بر ضد استبداد قیام کرد و قیام او بود که توازن قوا را به نفع عدالتخواهان بهم زد. در اولین لایحه که در روز دوشنبه ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق در شرح مقاصد شیخ منتشر شد در مورد اجماعی بودن پذیرش مشروطیت می‌نویسد:

«سلسله‌ی علمای عظام و حجج اسلام چون از این تقریر و آن ترتیب استحضار تام به هم رسانیدند. همه تصدیق فرمودند که این خرابی در مملکت ایران از بی‌قانونی و ناحسابی دولت است و باید از دولت، تحصیل مجلس شورای ملی کرد که تکالیف دوایر دولتی را معین و تصرفاتشان را محدود نماید تا آن‌که به حمدالله تعالی پادشاه مرحوم موفق و ساعی علمای عظام مشکور و مجلس دارالشورای کبرای اسلامی مفتوح شد».^۳

۱. مهدی ملکزاده، پیشین، ج ۷-۶، ص ۱۳۳۵.

۲. اسماعیل رابین، پیشین، ص ۱۱۰.

۳. هما رضوانی، لویح آقا شیخ فضل الله نوری، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲ ص ۲۷.

شیخ در یکی از لوایح دیگر تشریح می‌کند که:
«از سلسله جلیله‌ی رؤسای ملت احدی منکر مجلس شورای ملی اسلامی نیست.»^۱ و در پایان شیخ برای مشروعیت آن مجلس استدلال می‌کند و می‌گوید: مجلس «به مساعی مشکوره‌ی حجج اسلام و نواب عامه امام(ع) قائم شده»^۲ است.

اشکال شیخ به مجلس یک اشکال مصداقی بوده است نه این‌که در نظریه با مجلس مخالفت باشد، چنان‌چه می‌گوید:

«ایها الناس! من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم؛ بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می‌دانم؛ زیرا که علمای بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند هیچ‌یک همراه نبودند و همه را با اقامه دلایل و براهین، من همراه کردم. از خود آن آقایان عظام می‌توانید این مطلب را جویا شوید. الان هم من همان هستم که بودم؛ تغییری در مقصد و تجدیدی در رأی به هم نرسیده است.»^۳

قانون اساسی

شیخ، مشکل اساسی مجلس را در حوزه قانون‌گذاری و منبع تدوین قانون اساسی می‌دانست وی از این‌که می‌دید قانون اساسی از منابع خارجی ترجمه می‌شود و به عینه به تصویب می‌رسد آن را یک خطر و راه نفوذ بیگانگان می‌دانست و این نسخه‌ی غربی را برای ملل اسلامی مناسب نمی‌دانست؛ زیرا معتقد بود اسلام در بیشتر امور زندگی خود قانون دارد. پس چگونه ممکن است به مجلس این اختیار را داد که در کلیه موضوعات به تقنین پردازد و این سخنی به حق بود؛ زیرا اسلام در حقوق مدنی و جزایی دارای احکام مدونی است و اگر مجلس برای هر موضوعی قانون وضع کند در موارد تعارض قطعاً این قانون اسلام است که به دلیل نداشتن قدرت اجرایی باید معطل بماند و در قانون اساسی وقت، مبهم و مسکوت بماند. شیخ در این باره به خوبی استدلال کرد:

۱. همان، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۴۴.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

«امروز می‌بینیم در مجلس شورا کتب قانونی پارلمان فرنگ را آورده و در دایره‌ی احتیاج به قانون، توسعه قائل شده‌اند. غافل از این‌که ملل اروپا شریعت مدونه نداشته‌اند؛ لهذا برای هر عنوان نظام‌نامه‌ای نگاشته‌اند و در موقع اجرا گذاشته‌اند و ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاویدانی که از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است نسخ بر نمی‌دارد. شارع آن شریعت در هر موضوعی حکمی و برای هر موقع تکلیفی فرموده است.»^۱

با این اوصاف پس مجلس شورا چه خاصیتی می‌توانست داشته باشد؟ آیا به نظر شیخ حوزه‌ای برای قانون‌گذاری باقی می‌ماند؟ بلی. شیخ معتقد بود مجلس باید در امور سیاسی و کشورداری قانون وضع می‌کند «پس حاجت ما مردم ایران به وضع قانون منحصر است در کارهای سلطنتی.»^۲ و در جای دیگر بیشتر توضیح می‌دهد «حاجت ما مردم ایران هم به وضع اصول و قوانین در وظایف درباری و معاملات دیوانی انحصار داشت.»^۳

نظریه‌ای اصل نظارت بر مجلس

شیخ برای جلوگیری از وضع قوانین خلاف شریعت نظریه‌ای اصل «نظارت هیئتی از مجتهدین منتخب مراجع تقلید» را پیشنهاد کرد. شیخ مجلس را تحت فشار قرار داد و مجلس با تغییراتی این اصل را به تصویب رساند ولی شیخ آن تغییر را نپذیرفت. علت استنکاف شیخ امری بسیار ظریف و دقیق بود که طرفین آن را خوب درک کرده بودند و شیخ اصرار داشت این هیئت بدون دخالت مجلس از طرف مراجع تقلید انتخاب بشوند تا علاوه بر حفظ استقلال و مدیون نبودن آن‌ها به نمایندگان، مشروعیت قانون‌گذاری با تنفیذ مراجع صورت گیرد. اما غرب‌گرایان دریافتند این استقلال قدرت، جلو مانور آن‌ها را خواهد گرفت و به همین جهت تصویب کردند که علمای اعلام و حجج اسلام، مراجع تقلید شیعه اسامی ۲۰ نفر از علما که مطلع به مقتضیات زمان باشند را به مجلس معرفی و مجلس ۵ نفر یا بیشتر را انتخاب تا موافقت یا مخالفت مصوبات را با شرع تطبیق دهند.

۱. همان، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. همان، ص ۲۸.

علت اساسی مهاجرت شیخ، اصرار بر استقلال هیئت نظارت بود و بارها در لویح نوشت:

«مراقبت هیئتی از عدول مجتهدین در هر عصر بر مجلس شورا به همان عبارت که همگی نوشته‌ایم بر فصول نظامنامه افزوده شود و هم مجلس شورا به هیچ وجه حق دخالت در تعیین آن هیئت از عدول مجتهدین را نخواهد داشت و اختیار انتخاب و تعیین و سایر جهات راجعه به آن هیئت کلیه با علمای مقلدین هر عصر است لا غیر»^۱.

گذر از مشروطه به مشروطه مشروعه

از دیگر درخواست‌های شیخ این بود که مشروطیت متصف به مشروعه شود. علت این بود که روشنفکران اصرار داشتند که مشروطه ربطی به شرع ندارد و چون شیخ مشروطه را یک سوغات فرنگی می‌دید برای بومی کردن آن و جلوگیری از ادعای غرب‌گرایان در وضع قوانین غیر شرعی اصرار می‌کرد که «تِلُو کلمه مشروطه در اول قانون اساسی تصریح به کلمه مبارکه مشروعه و قانون محمدی(ص) بشود»^۲.

تبیین مفاهیم در قانون اساسی

شیخ همچنین خواستار این بود که بعضی از مفاهیم روشن و معنای اسلامی آن در قانون اساسی لحاظ شود. شیخ در فتوای توضیحی خود بر ضد مشروطه، درباره‌ی اجمال نویسی عمده‌ی قانون اساسی می‌نویسد:

«تحریر و اعلان را در بدو امر به اجمالیات و مبهمات قناعت کرده»^۳

از جمله این مبهمات مساوات است که به گفته شیخ «یکی از ارکان مشروطه است که به اخلال آن مشروطه نمی‌ماند». در قانون اساسی آمده بود که اهالی ایران در برابر قانون مساوی هستند. شیخ می‌گفت:

۱. همان، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. رسائل مشروطیت، به کوشش غلامحسین رزگری‌نژاد، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۴، رساله‌ی حرمت مشروطه منسوب به شیخ فضل‌الله نوری، ص ۱۵۸.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

«موضوعات مکلفین در عبادات و معاملات و تجارات و سیاسات از بالغ و غیر بالغ و ممیز و غیر ممیز و غافل و مجنون و صحیح و مریض... و مسلم و کافر و کافر ذمی و حربی و کافر اصلی و مرتد و مرتد ملی و فطری» متفاوت است «مثلاً کفار ذمی احکام خاص دارند. مناخکات آنها با مسلمان جایز نیست... و نکاح مسلمانان بر کافرات بر وجه انقطاع جایز است... ارتداد احدی الزوجین موجب انفساخ است... کفر، یکی از موانع ارث است و کافر از مسلم ارث نمی‌برد دون العکس».^۱

اصلاح قانون مطبوعات

یکی دیگر از اعتراض‌های شیخ، نسبت به قانون مطبوعات بود: «به موجب این ماده بسیاری از محرمات ضرورالحرمه، تحلیل شد؛ زیرا که مستثنی فقط دو امر شد و حال آن‌که یکی از محرمات ضروریه افترا است و یکی از محرمات مسلمه غیبت از مسلم است و هم چنین کذب مسلم، ایذاء و سب، فحش، توهین، تخویف، تهدید و نحو آن من الممنوعات الشرعیه و المحرمات الالهیه. آزادی این امور، آیا غیر از تحلیل ما حرمه‌الله است؟»^۲

ماده قانونی فوق علاوه بر رفتار غیر منطقی مطبوعات و توهین به مقدسات، نظر شیخ را اثبات کرد چون قوانینی که از کشورهای غربی ترجمه شده و در مجلس به تصویب می‌رسانند موارد اسلامی را در آن ملاحظه نمی‌کردند لذا شیخ در مقابل این حرکات اعلام کرد که اسلام خود قانون زندگی دارد و برای زندگی ملت مسلمان باید از قانون شریعت پیروی کرد نه از قانونی که غربی است و هیچ ملاحظه دینی ندارد.

نتیجه

شیخ فضل الله نوری از علمای طراز اول تهران که در جریان نهضت مشروطیت (عدالتخوانه) نقش اول را ایفا می‌کرد و در مهاجرت صغری و کبری طلایه دار نهضت و مخالفت با استبداد بود اما پس از اینکه دست روسفکران غرب زده وارد

۱. همان، ص ۱۶۰.

۲. همان، ص ۱۶۲.

نهضت مشروطه شد و تا حدودی کار از دست علما خارج شد و نهضت مشروطه ای که مد نظر شیخ و علمایی که برای محدود کردن استبداد به پا خواسته بودند در دست روشنفکران قرار گرفت و مشروطه ای که علماء درخواست داشتند با مدل غربی در ایران پیاده شد، لذا قوانین آن که در مجلس توسط روشنفکران تدوین شده بود مورد اعتراض ایشان قرار گرفت در این مقاله موارد مخالفت شیخ فضل الله نوری با قوانین مجلس اول (مشروطه خواهی، گذر از مشروطه به مشروطه مشروعه، قانون اساسی، نظریه‌ای اصل نظارت بر مجلس، تبیین مفاهیم در قانون اساسی و اصلاح قانون مطبوعات) بررسی و تحلیل قرار گرفت و شیخ فضل الله با ادله عقلی و نقلی برگرفته از آیات و روایات استدلال کرد که مواردی که از قوانین غربی برای کشور مسلمان استخراج و تصویب می شود با شریعت اسلام مخالف است و باید قوانین برگرفته از دین مبین اسلام به عنوان قانون سرلوحه حکومت و ملت قرار گرفته و اجرایی شود، همین امر باعث شد روشنفکران غرب زده کینه شیخ را به دل گرفته و ایشان را متهم به حمایت از استبداد کرده و در یک دادگاه فرمایشی به اعدام محکوم کردند.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

منابع

- اعیان الشیعه، سید محسن امین، تحقیق: حسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ ق؛
- انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت، اسمائیل رائین، جاپ ۲، جاویدان، تهران، ۱۳۵۵؛
- اندیشه دینی و جنبش ضد رژیم در ایران، حسین آبادیان، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران ۱۳۷۶؛
- انقلاب مشروطیت ایران، دکتر محمداسماعیل رضوانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۷؛
- بیست و یک سال با تقی زاده، مهدی مجتهدی، مندرج در: یادنامه تقی زاده؛
- پایداری تا پای دار، سیری در حیات پربار علمی، معنوی، اجتماعی و سیاسی شهید حاج شیخ فضل الله نوری، علی ابوالحسنی (منذر)، نور، تهران، ۱۳۶۸؛
- پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت: دوره اول و دوم مجلس شورای ملی، منصوره اتحادیه، کتاب سیامک نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۸۱؛
- تاریخ استقرار مشروطیت در ایران؛ مستخرجه از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، استخراج و تهیه حسن معاصر، ابن یسنا، ۱۳۴۸؛
- تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، احمد مجد الاسلام کرمانی، مقدمه و تحشیه محمود خلیل پور، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۱؛
- تاریخ انقلاب ایران، ابن نصر نصرالله مستوفی تفرشی، جلد ۱، کتابخانه ملی ملک، تهران، شماره ۳۸۱۹، جلد ۲، ارشیو وزارت خارجه، ذیل شماره ۹؛
- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملکزاده، سخن، ۱۳۸۷؛
- تاریخ بیداری ایرانیان، میرزا محمدخان ناظم الاسلام کرمانی، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، آگاه تهران ۱۳۵۷؛
- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، تهران، ۱۳۱۹؛
- تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار، پیترو آوری، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، عطایی، تهران، ۱۳۶۷؛

قانون اساسی
مشروطیت در
ترازوی اندیشه ...
(۱۵۹ تا ۱۷۸)

- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۶؛
- تراز سیاست (جلوه هایی از سیاست و مدیریت شیخ مرتضی انصاری)، علی ابوالحسنی، بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ اعظم انصاریف قم، ۱۳۷۳؛
- چگونه حاج شیخ فضل الله نوری را در میدان سپه بدار کشیدند؟، خسرو معتضد، انتشارات مجله ترقی، ضمیمه شماره ۱۱۴۸، مجله دوشنبه ۲۸ دی ماه ۱۳۴۳؛
- حیات یحیی، میرزا یحیی دولت آبادی، چاپ ۲، فردوسی، تهران، ۱۳۶۷؛
- خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمدمهدی موسوی، انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۶۶؛
- خاطرات صدراالاشراف، محسن صدر، وحید، ۱۳۶۴؛
- خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، عبدالله بهرامی، تهران، ۱۳۶۲؛
- خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام السلطنه مافی، معصومه نظام مافی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۸۶؛
- ذکاءالملک فروغی و شهریور ۲۰، دکتر باقر عاقلی، چاپ ۲، علمی، تهران، ۱۳۷۰؛
- رجال عصر مشروطیت، نوشته ابوالحسن علوی، به کوشش حبیب یغمائی، بازخوانی و تجدید چاپ به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۶۳؛
- رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، کویر، ۱۳۷۷؛
- رسائل مشروطیت، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۴؛
- رسائل، مکتوبات، اعلامیه ها... و روزنامه شیخ فضل الله نوری، گردآوری محمد ترکمان، رسا، تهران، ۱۳۶۲؛
- روزنامه اطلاعات، ش ۱۴۸۹۲، ۳ / ۱۰ / ۱۳۵۴؛



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

- روزنامه خاطرات شرف الدوله، ابراهیم کلانتری باغمیشه و یحیی ذکاء، فکر روز-کلبه، چاپ اول ۱۳۷۷؛
- روزنامه خاطرات عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور، به کوشش: مسعود سالور، ای‌رج افشار، اساطیر، تهران، ج. ۱ و ۲، چاپ اول: ۱۳۷۶؛
- روزنامه خاطرات... ملیجک، (۱۲۵۷/۲) بخش خاطرات ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۶؛
- رهبران مشروطه، ابراهیم صفایی، چاپ ۲، جاویدان، تهران، ۱۳۶۳ش؛
- زندگی طوفانی، خاطرات زندگی سید حسن تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، چاپ ۲، علمی، تهران، ۱۳۷۲؛
- شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری، مهدی بامداد، زوار، تهران، ۱۳۴۷؛
- شهید راه آزادی، سیدجمال واعظ اصفهانی، اقبال یغمایی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۷؛
- شیخ فضل الله در ظلمت مشروطه، سید مجید حسن‌زاد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴؛
- شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، مهدی انصاری، چاپ امیرکبیر، ۱۳۷۶؛
- علماء معاصرین، حاج ملا علی واعظ خیابانی، اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ق؛
- عین الدوله و رژیم مشروطه، مهدی داودی، چاپ ۲، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۷؛
- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، فریدون آدمیت، سخن، تهران، ۱۳۴۰؛
- قیام آذربایجان و ستار خان، اسماعیل امیر خیزی، آیدین، تهران، ۱۳۹۴.
- کتاب مجموعه آثار قلمی ثقة الاسلام شهید تبریزی، ثقة الاسلام تبریزی، علی بن موسی، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، تهران ۱۳۸۷؛
- گزارش ایران، قاجاریه و مشروطیت، مخبرالسلطنه هدایت، باهتمام محمدعلی صوتی، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۳؛
- گنجعلیخان، محمدابراهیم باستانی پاریزی، علم، تهران، ۱۳۸۶؛
- لویح آقا شیخ فضل الله نوری، هما رضوانی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲؛
- مجله وحید، شماره ۱۴، دوره ۱۴، اسفند ۱۳۵۵ ش؛

- مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات، هدایت، مهدی قلی خان، زوار، تهران، ۱۳۷۵ ش؛
- نامه های سیاسی دهخدا، ایرج افشار، روزبهان، تهران، ۱۳۵۸؛
- نورالله دانشور علی (مجاهد السلطان) تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، چاپ کتابخانه دانش، بی جا ۱۳۳۰؛
- نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۰؛
- نهیب جنبش ادبی - شاهین، دکتر شمس الدین تندر کیا، انتشارات روزنامه سیاسی فرمان، تهران، ۱۳۳۵؛
- واقعات اتفاقیه در روزگار، محمدمهدی شریف، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲؛
- پیرم خان از انزلی تا تهران (خاطرات خصوصی پیرم ختن مجاهد ارمنی)، با مقدمه محمدحسین صدیق، بابک، تهران، ۱۳۵۶؛



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶